



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ فروردین ۱۳۹۰

مصادف: ۱ جمادی الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۸۱

موضوع کلی: نظریه خطابات قانونیه

موضوع جزئی: تنبیهات

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

از مجموع مطالبی که در رابطه با چگونگی تشریح احکام ذکر کردیم معلوم شد نظریه خطابات قانونیه نظریه‌ای قابل قبول است و اشکالات شانزده‌گانه‌ای که متوجه این نظریه بود را پاسخ دادیم لذا در این بحث ما تبعاً للامام (ره) معتقدیم احکام شرعیه به نحو خطابات قانونیه جعل شده‌اند؛ یعنی مخاطب خطابات شرعیه عامه مردم می‌باشند و به یک خطاب همه مردم مخاطب واقع شده‌اند و انحلالی درکار نیست و تکالیف متعدد و مستقل به عدد نفوس مکلفین مطرح نیست و از این جهت بین عمومات و مطلقات فرقی نیست؛ یعنی هم در مطلقات و هم در عمومات مکلفین به یک خطاب مخاطب واقع شده‌اند و تکالیف مستقلی درکار نیست تنها فرق بین مطلقات و عمومات از حیث موضوع خطاب است که در مطلقات موضوع خطاب طبیعت است و حکم به نفس طبیعت تعلق گرفته و نظر به افراد طبیعت ندارد لذا از این جهت هم انحلالی در مطلقات نیست؛ یعنی نه از حیث مکلف انحلالی صورت گرفته و نه از حیث مکلف به، اما در عمومات افرادی، موضوع خطاب طبیعت نیست و افراد موضوع خطاب واقع شده‌اند لذا گرچه از حیث مکلفین انحلالی درکار نیست اما از حیث مکلف به انحلال هست و آنچه که امام (ره) در بعضی از کلمات خود فرموده‌اند که قضایای شرعیه به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند یا بر ممشای مشهور است و یا منظورشان از قضایای حقیقیه همان است که مرحوم محقق عراقی فرموده‌اند که در این قضایا موضوع طبیعت است نه افراد لذا مرحوم محقق عراقی تعبیر طبیعیه محضه را بکار برده‌اند، در هر صورت ما ملتزم به خطابات قانونیه هستیم و در خطابات قانونیه‌ای که به نحو مطلق بیان شده موضوع، نفس طبیعت است که هیچ نظری به افراد ندارد و حتی مرءات هم برای افراد نمی‌باشد- خلافاً للمحقق النائینی که ایشان طبیعت را مرءات برای افراد می‌دانند- این محصل بحث از چگونگی تشریح احکام بود لکن تنبیهاتی در این مسئله وجود دارد که آنها را عرض می‌کنیم.

### تنبیهات:

#### تنبیه اول:

آنچه به نظر می‌رسد ذکر آن لازم باشد این است که نسبت این بحث؛ یعنی بحث از چگونگی تشریح احکام با قاعده اشتراک چیست؟ آیا دو بحث مستقل هستند یا به یکدیگر مربوط می‌شوند؟ ما در قواعد فقهیه قاعده‌ای داریم به نام قاعده اشتراک که بر اساس این قاعده کلیه مکلفین الی یوم القیامه در حکم مشترک هستند؛ به این معنا که اگر حکمی برای یکی از مکلفین یا

گروهی از مکلفین ثابت شد این حکم شامل همه مکلفین در همه زمان‌ها الی یوم القیامه خواهد بود اعم از اینکه این حکم به یک دلیل لفظی ثابت شده باشد یا به یک دلیل لئی، البته اینکه ما عرض می‌کنیم قاعده اشتراک دلالت بر اشتراک همه مکلفین در حکم می‌کند در فرضی است که قرینه‌ای درکار نباشد که آن حکم را مختص به فرد یا گروه خاص یا زمان خاصی قرار بدهد زیرا اگر قرینه باشد از محل بحث خارج است، پس فرض ما این است که قرینه‌ای بر اختصاص حکم به فرد یا گروه خاص یا زمان خاصی وجود ندارد که در این صورت با تمسک به قاعده اشتراک آن حکم برای همه مکلفین الی یوم القیامه ثابت است حال می‌خواهیم ببینیم بحث قاعده اشتراک چه نسبتی با بحث از چگونگی تشریح احکام دارد ما در مسئله تشریح احکام می‌گوییم احکام به نحو خطابات قانونیه جعل شده‌اند و نظریه خطابات قانونیه می‌گوید احکام و خطابات شرعیه شامل همه مردم است پس جای این سؤال هست که چه نسبتی بین بحث از چگونگی تشریح احکام و قاعده اشتراک وجود دارد؟

برای روشن شدن این مطلب باید نکته‌ای را که بارها متذکر شده‌ایم یادآوری کنیم و آن اینکه در بحث از کیفیت جعل احکام و اینکه آیا جعل به نحو قضایای خارجیه هست یا حقیقیه اگر ملتزم شدیم قضایای شرعیه به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند چه به تقریبی که مرحوم نائینی داشتند و چه به تقریبی که امام(ره) و مرحوم محقق عراقی داشتند در هر صورت جایی برای دلیل اشتراک باقی نمی‌ماند چون دلیل اشتراک در جایی است که حکم از نظر دلالت و از نظر دلیل مختص به نفس مورد باشد؛ یعنی حکمی بیان شده و اختصاص به مورد دارد و ما برای تسری حکم به دیگران محتاج به دلیل اشتراک هستیم حال اگر ما گفتیم احکام به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند معنای این مطلب این است که حکم عام است و شامل مورد و غیر مورد دلیل می‌شود و همه را در بر می‌گیرد لذا نیازی به دلیل اشتراک نیست لذا بر اساس این مبنا اصل دلیل اشتراک از بین می‌رود و موضوعی برای قاعده اشتراک باقی نمی‌ماند البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که دلیل اشتراک نظر به اشتراک مکلفین در حکم دارد؛ یعنی می‌خواهد بگوید همه مکلفین در حکم مورد نظر مشترکند و حکم شامل همه می‌شود و این غیر از موضوع حکم و مکلف به است که طبیعت فی نفسها یا طبیعت به عنوان مرءات برای افراد، موضوع واقع شده است البته اینها در بعضی از مواقع قابل ارجاع به یکدیگر هستند اما به طور کلی گاهی بین این دو خلط می‌شود، به هر حال جایی که خود خطاب به گونه‌ای است که حکم شامل همه می‌شود و طبیعت موضوع آن خطاب است قاعده اشتراک جاری نمی‌شود چون اصلاً قاعده اشتراک موضوعیت ندارد.

بر اساس نظریه خطابات قانونیه مسئله واضح‌تر است چون طبق نظریه خطابات قانونیه حکم از ابتدا متوجه عامه مردم بوده و شامل همه شده و هیچ استثنائی هم درکار نیست در این صورت موضوع دلیل اشتراک از بین می‌رود، ما در خطابات قانونیه چیزی فراتر از نظریه محقق نائینی را ادعا می‌کنیم و می‌گوییم خطابات شرعیه شامل همه مکلفین حتی عاجزین، غافلین و ناسین هم می‌شود پس دیگر نیازی به قاعده اشتراک برای اثبات حکم برای همه مکلفین نداریم پس ما به طور کلی اگر بخواهیم بگوییم احکام شرعیه به نحو قضیه حقیقیه جعل شده‌اند حال با هر تقریبی که باشد یا بگوییم خطابات شرعیه به نحو خطابات قانونیه جعل شده‌اند در این صورت احتیاجی به قاعده اشتراک نیست و قاعده اشتراک فقط در جایی کاربرد دارد که

حکم برای موردی خاص ثابت شده باشد و ما خواسته باشیم آن حکم را از آن مورد خاص به همه تسری بدهیم که در این صورت به قاعده اشتراک تمسک می‌کنیم.

**سؤال:** طبق نظریه خطابات قانونیه در صورتی تمسک به قاعده اشتراک بی فایده خواهد بود و نیاز به قاعده اشتراک نیست که خواسته باشیم با تمسک به این قاعده خود حکم را برای مکلفین ثابت کنیم در اینصورت چون طبق نظریه خطابات قانونیه حکم برای همه مکلفین ثابت شده نیازی به قاعده اشتراک نیست اما چه اشکالی پیش خواهد آمد اگر در همین فرض خواسته باشیم با تمسک به قاعده اشتراک تنجز حکم را برای مکلف ثابت کنیم مثلاً با تمسک به قاعده اشتراک تنجز حکم را برای جاهل مقصر ثابت کنیم و بگوییم حکم در حق جاهل مقصر منجز شده است که در این صورت قاعده اشتراک خالی از فایده نخواهد بود.

**استاد:** در مورد جاهل مقصر هم نیازی به قاعده اشتراک نیست تا خواسته باشیم با تمسک به این قاعده بگوییم حکم در حق جاهل مقصر منجز شده است زیرا طبق نظریه خطابات قانونیه در این فرض هم حکم شامل جاهل مقصر می‌باشد و عذر هم ندارد بر خلاف جاهل قاصر که حکم شامل او می‌شود ولی عذر دارد پس در مورد جاهل مقصر هم نیازی به قاعده اشتراک نیست زیرا طبق نظریه خطابات قانونیه تکلیف و خطاب شامل همه حتی عاجزین، غافلین و ساهین می‌شود الا اینکه اینها عذر دارند و اساساً قاعده اشتراک در صدد اثبات اصل تکلیف برای همه مکلفین است نه تنجز آن.

بحث دیگری هم در ما نحن فیه وجود دارد و آن نسبت بحث از چگونگی تشریح احکام با مقصودین به افهام (مشافهین) و غیر مقصودین به افهام (غیر مشافهین) می‌باشد اگر گفتیم احکام به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند آیا شامل غیر مقصودین به افهام و غیر مشافهین هم می‌شود یا نه؟ اگر ملتزم به نظریه خطابات قانونیه شدیم چه نسبتی با بحث مقصودین به افهام و غیر مقصودین به افهام دارد؟ وقتی می‌گوییم احکام به نحو قضایای حقیقیه جعل شده‌اند معنایش این است که از حیث مکلف به حکم روی طبیعت رفته، یعنی این طبیعت الی یوم القیامه این حکم را دارد از حیث مکلفین هم حکم شامل همه می‌شود حتی غائبین و افراد مقدر پس یک جهت بحث مربوط می‌شود به نسبت بحث از چگونگی تشریح احکام با مسئله شمول حکم به غیر مقصودین به افهام و شمول حکم نسبت به غیر حاضرین که اگر ما ملتزم به جعل احکام به نحو قضایای حقیقیه شویم و همچنین اگر ملتزم به نظریه خطابات قانونیه شویم این مشکل نخواهد بود؛ یعنی التزام به نظریه خطابات قانونیه به طور اساسی مشکلات ما را در خیلی جاها حل خواهد کرد اگر چه نتیجه التزام به جعل احکام به نحو قضایای حقیقیه هم در بعضی از مواقع با نظریه خطابات قانونیه یکی است از جمله در همین مسئله شمول حکم نسبت به غیر مقصودین به افهام و غیر حاضرین و از جمله در قاعده اشتراک، درست است که ما گفتیم نظریه خطابات قانونیه آثار مهمی در اصول دارد ولی این به این معنا نیست که در همه جا با نظریه جعل احکام به نحو قضایای حقیقیه متفاوت باشد بلکه در خیلی از موارد نتیجه هر دو نظریه یکی است.

## تنبیه دوم:

یکی از مطالبی که به این بحث مربوط است و امام(ره) هم آن را مطرح کرده‌اند عدم شرطیت قدرت و علم در تکلیف است. مشهور قائلند به اینکه قدرت و علم در تکلیف معتبرند؛ یعنی جاهل و عاجز مکلف نیستند اما امام(ره) در مقابل مشهور معتقدند به اینکه هم جاهل و هم عاجز مکلف به تکلیف هستند اما به جهت جهل و عجز عذر دارند و در مخالفت با تکلیف معذورند و عقاب نمی‌شوند، یکی از مسائلی که به نوعی با بحث چگونگی تشریح احکام پیوند خورده و در کنار این بحث منجر به نتایجی شده یا حتی از خودش به عنوان اثبات نظریه خطابات قانونیه کمک گرفته شده مسئله‌ی عدم شرطیت قدرت در تکلیف است، ما این مسئله را مستقلاً مورد بحث قرار خواهیم داد که شرائط تکلیف چیست؟ شرائط تکلیف دو دسته‌اند: یک دسته از شرائط شرائط عامه هستند و دسته دیگر شرائط خاصه هستند، شرائط عامه تکلیف شرائطی هستند که در همه تکالیف شرعیه معتبرند مثل بلوغ و عقل، شرائط خاصه شرائطی هستند که در بعضی از تکالیف به صورت قید از طرف شارع ذکر شده‌اند مثل استطاعت برای وجوب حج، دخول وقت برای نماز و....، قدر متیقن از شرائط عامه تکلیف بلوغ و عقل می‌باشند اما در مورد قدرت اختلاف است.

**بحث جلسه آینده:** بررسی اینکه آیا قدرت از شرائط عامه تکلیف هست یا نه؟ بحث جلسه آینده خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»